

## بررسی صرفی و نحوی ۲۰ لغت از سوره الرحمن

حسین ابوذری

استاد محمدی مطلق

چکیده:

این پژوهش نشان دهنده اهمیت علم صرف و نحو و جایگاه آن در ادبیات عرب است، یکی از راه های نشان دادن این اهمیت تجزیه و ترکیب آیات و روایات است و چه چیزی بهتر از قرآن، آن هم سوره ای که عروس قرآن است، تالیف چنین پژوهشی انگیزه مولف را چند برابر میکند؛ علاوه بر این موجب سنجش اطلاعات خود مولف شده و تجربه ی جدیدی را در فرایند علم آموزی موجب میشود از آنجا که این سوره کلمات مبهم و قابل بررسی زیادی دارد مولف فقط به بیست لغت از آن پرداخته است، وقتی که مخاطب به این بیست لغت رجوع کند متوجه بررسی کامل صرفی و نحوی در این لغات میگردد؛ با این که در ابتدای مقاله به اهمیت این سوره اشاره شده است، توصیه و گوشزد به فضیلت تلاوت مداوم آن بر اهمیتش می افزاید، در اواسط مقاله نیز به معانی کلمات در لغت نامه های معتبر رجوع شده است.

کلید واژه:

تجزیه و ترکیب، لغات قرآن، سوره الرحمن، معاجم لغوی، اعراب القرآن

هتدهه:

خداوند مهربان، با لطف و عنایتی که در حق بندگانش دارد برنامه زندگی انسان را به زبان عربی در قرآن، معجزه جاویدان پیامبر به آنها هدیه کرده است. در کنار قرآن، روایات شریفه معصومین علیهم السلام هستند که ما را در بسیاری از موارد به فهم و عمق قرآن می رساند. قرآن و روایات زبان علوم حقیقی و معنوی انسانند که بدون این دو انسان در تاریکی و گمراهی محض سرگردان می شود. متون آیات و روایات، همگی به زبان عربی می باشند و برای فهم دقیق آنها

حتما باید ادبیات عرب را آموخت. بنابر این، دانش ادبیات عرب که خود مجموعه ای از علوم ادبی می باشد برای جویندگان علوم حقیقی و معنوی، از جایگاه ویژه ای برخوردار است .

در این میان صرف و نحو و لغت اهمیتی دو چندان دارند چون صرف از ساختار کلمات، و لغت از معانی آنها و نحو از ساختار جملات و نقش کلمات بحث می کند و این یعنی این سه علم، به بررسی اولی ترین و ضروری ترین مباحث ادبیات عرب می پردازند. بر همین اساس هر قدر جوینده علم، این علوم را فرا گیرد و در منابع دینی، بیشتر آنها را تطبیق داده و تمرین کند در جهت فهم علوم حقیقی قدم بزرگی برداشته است.

با همین نگاه ، تصمیم گرفته شد برای کاربردی تر شدن این سه علم به سراغ «قرآن» با ارزش ترین کتاب هستی ، رفته ، و با بررسی تعداد بسیار کمیاز واژه های آن ، برای رسیدن به این هدف حرکتی کرده باشیم. از میان سوره های قرآن ، عروس قرآن ، سوره « الرحمن » برگزیده شد، و در این پژوهش به بررسی صرفی ، نحوی، و لغوی بیست واژه مهمی که بیشتر آنها فقط و فقط در همین سوره آمده است پرداخته ایم. برای رسیدن به منظورمان از منابعی چون لغتنامه ها ، تفاسیر شیعه، و برخی از کتب ادبیات عرب استفاده کردیم. در این نوشته ، هر کدام از واژه ها را به ترتیب از جهت لغوی ، از جهت صرفی و سپس از جهت نحوی بررسی کرده ایم.

امید است خواننده محترم پس از خواندن این نوشته ، با این بیست واژه آشنایی کامل پیدا کند، ان شاء الله .

## **فصل اول:**

### **گفتار اول:**

#### **معرفی سوره الرحمن:**

در این سوره دو احتمال مکی و مدنی بودنش وجود دارد البته فضای این سوره به مکی بودن ، بیشتر شبیه است در قرآن این تنها سوره ایست که بعد از «بسم الله الرحمن الرحيم» با یکی از اسم های خدای عزوجل

آغاز شده و از رسول خدا(ص) روایت شده: «برای هر چیزی عروس است و عروس قرآن سوره الرحمن است» الرحمن از اسامی خاص خدای عزوجل است و غیر خدا را رحمان نمی‌نامند به خلاف رحیم و راحم که به دیگران نیز نهاده میشود<sup>۱</sup> این سوره بیانگر نعمت های معنوی و مادی خداوند است که بر بندگان ارزانی داشته است.

### فضیلت تلاوت این سوره :

در حدیثی از پیامبر(ص) آمده است: «هرکس سوره الرحمن را بخواند خداوند به ناتوانی او رحم میکند و حق شکر نعمت هایی را که به او ارزانی داشته خودش اداء میکند»<sup>۲</sup>

### گفتار دوم:

#### علم نحو:

علمی است که قوانین الفاظ عرب را از جهت اعراب و بناء بیان میکند و فایده آن حفظ زبان عربی از خطا و اشتباه است و موضوع آن کلمه و کلام است؛<sup>۳</sup>

در واقع علم نحو به شناخت ساختار و اجزاء جملات و تغییراتی که در کلمه ها به وجود آمده و ساختار جمله برای معانی ایی که میخواهیم، می پردازد.<sup>۴</sup>

#### علم صرف:

علمی است که ساختار و دگرگونی هایی که در کلمه ایجاد شده را بحث میکند<sup>۵</sup> و فایده آن توانایی ساختن کلمه است و فایده بعدی آن شناخت ساختار کلمه و معانی آن است، همچنین موضوع علم صرف کلمه از جهت ساختمان و تغییرات آن است.

---

<sup>۱</sup> تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۴ و تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۰۱

<sup>۲</sup> تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۴

<sup>۳</sup> تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۰۳

<sup>۴</sup> صمدیه، ص ۱۰

<sup>۵</sup> درس نامه نحو، ص ۲۵

<sup>۶</sup> صرف ساده، ص ۱۹

## فصل دوم :

### گفتار اول :

اسم: الفخّار	بناء : ثلاثی مزید	صحیح /شبه صحیح و... : صحیح
ریشه: ف خ ر <sup>۷</sup>	سالم /غیر سالم: سالم	مصدر /غیر مصدر: غیر مصدر جامد
وزن: فَعَال	معرفه /نکره: معرفه به ا	معرب /مبنی: معرب

### گفتار دوم:

اسم: الجانّ	بناء : ثلاثی مزید	صحیح /شبه صحیح و...: صحیح
ریشه: ج ن ن <sup>۸</sup>	سالم /غیر سالم: غیر سالم، مضاعف	مصدر /غیر مصدر: غیر مصدر جامد
وزن: فاعل	معرفه /نکره: معرفه به ال	معرب /مبنی: معرب

### گفتار سوم:

اسم: عبقریّ	بناء : ثلاثی مزید	صحیح /شبه صحیح و... : شبه صحیح
ریشه: ع ب ق ر	سالم /غیر سالم: سالم	مصدر /غیر مصدر: غیر مصدر جامد
وزن: فَعَلّیّ	معرفه /نکره: معرفه مضاف به یاء متکلم	معرب /مبنی: معرب

### گفتار چهارم:

اسم: حور <sup>۹</sup>	بناء : ثلاثی مجرد	صحیح /شبه صحیح و... : صحیح
ریشه: ح و ر	سالم /غیر سالم: غیر سالم اجوف واوی	مصدر /غیر مصدر: مصدر مشتق صفت مشبّهه
وزن: فُعَل	معرفه /نکره: نکره	معرب /مبنی: معرب

<sup>۷</sup> تهذیب اللغه، ج ۷، ص ۱۵۳

<sup>۸</sup> فرهنگ ابجدی، ص ۲۸۲\_لسان العرب، ج ۱۳، ص ۹۲

<sup>۹</sup> نفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۵۵۸

### گفتار پنجم:

اسم: بطائن	بناء: ثلاثی مزید	صحیح/شبه صحیح و...: صحیح
ریشه: ب ط ن <sup>۱۰</sup>	سالم/غیر سالم: سالم	مصدر/غیر مصدر: غیر مصدر جامد
وزن: فعائل	معرفه /نکره: معرفه مضاف به ضمیر	معرب/مبنی: معرب

### گفتار ششم:

اسم:ءان	بناء: ثلاثی مزید	صحیح/شبه صحیح و...: منقوص
ریشه:أ ن ی سالم/غیر سالم:غیر سالم ناقص و مهموزالفاء مصدر/غیر مصدر:مصدر مشتق اسم فاعل		
وزن: فاع	معرفه /نکره:نکره	معرب/مبنی: معرب

### گفتار هفتم:

اسم:الانسان	بناء: ثلاثی مزید	صحیح/شبه صحیح و...: صحیح
ریشه:أ ن س <sup>۱۱</sup>	سالم/غیر سالم:غیر سالم مهموزالفاء	مصدر/غیر مصدر:غیر مصدر جامد
وزن: فعلان <sup>۱۲</sup>	معرفه /نکره:معرفه به ال	معرب/مبنی: معرب

### گفتار هشتم:

اسم:المیزان	بناء: ثلاثی مزید	صحیح/شبه صحیح و...: صحیح
ریشه:و ز ن <sup>۱۳</sup>	سالم/غیر سالم:غیر سالم مثال واوی	مصدر/غیر مصدر:مشتق اسم آلت
وزن: مفعال	معرفه /نکره:معرفه به ال	معرب/مبنی: معرب
گفتار نهم:		

اسم:الیاقوت	بناء: ثلاثی مزید	صحیح/شبه صحیح و...: معرفه به ال
ریشه:یقت	سالم/غیر سالم:غیر سالم مثال یای	مصدر/غیر مصدر:غیر مصدر جامد
وزن: فاعول <sup>۱۴</sup>	معرفه /نکره: معرفه به ال	معرب/مبنی: معرب
گفتار دهم:		

<sup>۱۰</sup> تاج العروس، ج ۱۸، ص ۶۰

<sup>۱۱</sup> فرهنگ ابجدی، ص ۱۴۶

<sup>۱۲</sup> مجمع البحرین، ج ۴، ص ۴۷

<sup>۱۳</sup> لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۴۶

الصاحح، ج ۱، ص ۲۷۱<sup>۱۴</sup>

اسم:المرجان      بناء:رباعى مزيد  
 ريشه:م ر ج ن<sup>١٥</sup>      سالم/غير سالم:سالم  
 وزن:فعلان      معرفه /نكره:معرفه به ال

### گفتار يازدهم:

اسم:ءالاء      بناء:ثلاثى مزيد  
 ريشه:أ ل ي<sup>١٦</sup> سالم/غير سالم:غير سالم مهموز الفاء وناقص  
 وزن:افعال      معرفه /نكره:معرفه مضاف به علم

### گفتار دوازدهم:

اسم:أنام      بناء:ثلاثى مزيد  
 ريشه:أ ن م<sup>١٧</sup>      سالم/غير سالم:غير سالم مهموز الفاء  
 مصدر:جامد  
 وزن:فَعَال      معرفه /نكره: نكره

### گفتار سيزدهم:

اسم:القرآن      بناء:ثلاثى مزيد  
 ريشه:ق ر ء<sup>١٨</sup>      سالم/غير سالم:غير سالم مهموز اللام  
 وزن:فُعْلان<sup>٢٠</sup>      معرفه /نكره:معرفه به ال

### گفتار چهاردهم:

اسم:النواصى      بناء:ثلاثى مزيد  
 ريشه:ن ص و<sup>٢١</sup>      سالم/غير سالم:غير سالم ناقص واوى  
 وزن:فواعل      معرفه /نكره:معرفه به ال

<sup>١٥</sup> تهذيب اللغة، ج ١١، ص ١٧٥-لسان العرب، ج ١٣، ص ٤٠٦

<sup>١٦</sup> تفسير الميزان، ج ١٩، ص ١٦٤-تاج العروس، ج ١٩، ص ١٦٦

<sup>١٧</sup> لسان العرب، ج ١٢، ص ٣٧-تاج العروس، ج ١٦، ص ٣٧

<sup>١٨</sup> تهذيب اللغة، ج ٩، ص ٢٠٩

<sup>١٩</sup> مفردات الفاظ قرآن، ج ١، ص ٦٦٨-التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ج ٩، ص ٢٤٤

<sup>٢٠</sup> مصباح المنير، ص ٥٠٢

<sup>٢١</sup> مفردات الفاظ قرآن، ج ١٢، ص ١٦٣

### گفتار پانزدهم:

اسم: افنان <sup>۲۲</sup>	بناء: ثلاثی مزید	صحیح / شبه صحیح و...: صحیح
ریشه: ف ن ن <sup>۲۳</sup>	سالم / غیر سالم: غیر سالم مضاعف	مصدر / غیر مصدر: غیر مصدر جامد
وزن: افعال	معرفه / نکره: نکره	معرب / مبني: معرب

### گفتار شانزدهم:

اسم: مدهامتان	بناء: ثلاثی مزید	صحیح / شبه صحیح و...: صحیح
ریشه: د ه م <sup>۲۴</sup>	سالم / غیر سالم: سالم	مصدر / غیر مصدر: مشتق اسم فاعل
وزن: مُفعالتان <sup>۲۵</sup>	معرفه / نکره: نکره	معرب / مبني: معرب

### گفتار هفدهم:

اسم: استبرق	بناء: ثلاثی مزید	صحیح / شبه صحیح و...: صحیح
ریشه: برق <sup>۲۶</sup>	سالم / غیر سالم: سالم	مصدر / غیر مصدر: غیر مصدر جامد
وزن: استفعال	معرفه / نکره: نکره <sup>۲۷</sup>	معرب / مبني: معرب

### گفتار هجدهم:

اسم: نحاس	بناء: ثلاثی مزید	صحیح / شبه صحیح و...: صحیح
ریشه: نحس <sup>۲۸</sup>	سالم / غیر سالم: سالم	مصدر / غیر مصدر: غیر مصدر جامد
وزن: فُعال	معرفه / نکره: نکره	معرب / مبني: معرب

### گفتار نوزدهم:

اسم: شُواظ <sup>۲۹</sup>	بناء: ثلاثی مزید	صحیح / شبه صحیح و...: صحیح
--------------------------	------------------	----------------------------

<sup>۲۲</sup> الصحاح، ج ۶ ص ۲۱۷۷

<sup>۲۳</sup> التحقيق في كلمات القرآن الكريم

<sup>۲۴</sup> قاموس القرآن، ج ۲، ص ۳۶۵-تاج العروس، ج ۱۶، ص ۲۵۸

<sup>۲۵</sup> مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۶۹۲

<sup>۲۶</sup> تاج العروس، ج ۱۹، ص ۱۶

<sup>۲۷</sup> قاموس القرآن، ج ۱، ص ۱۸۹

<sup>۲۸</sup> قاموس القرآن، ج ۷، ص ۳۱

<sup>۲۹</sup> تهذيب اللغة، ج ۱۱، ص ۲۷۴

ریشه: شوظ<sup>۳۰</sup> سالم/غیر سالم: غیر سالم اجوف واوی مصدر/غیر مصدر: غیر مصدر مجرد  
وزن: فُعال معرفه/نکره: نکره معرب/مبني: معرب

### گفتار بیستم:

فعل: لا تَطْعُوا بناء: ثلاثی مزید لازم/متعدی: لازم  
ریشه: طغی فاعل: ضمیر واو نوع: مضارع نهی  
وزن: لا تَفْعُوا سالم/غیر سالم: غیر سالم ناقص یائی باب: م - مَنَعٌ، يَمْنَعُ  
فصل سوم:

### بررسی معنایی:

#### گفتار اول:

الفخار: فخر یعنی مباحات کردن در چیزهایی که خارج از وجود انسان است مانند بالیدن به جاه و مقام و به چنان کسی میگویند الفخر یعنی دارای فخر و تفاخر<sup>۳۱</sup>؛ سفال-کوزه<sup>۳۲</sup>، کلمه فخار به معنای سفال است<sup>۳۳</sup>، در این آیه به معنای سفال بکار رفته است.

#### گفتار دوم:

الجان: اسم جمع است برای جن به معنای پریان<sup>۳۴</sup>؛ پوشیدل<sup>۳۵</sup>، نوعی از جن، اشاره به نوعی از پریان، مراد به کلمه «جان» پدر جن است، همانطور که گفتند: مراد به انس پدر انسان ها حضرت آدم (ع) است<sup>۳۶</sup> معنا همان پدر جن است.

#### گفتار سوم:

عبری: جایی که بیشتر جن ها هستند<sup>۳۷</sup>، مکانی از پریانی که هر چیز نادر و کم نظیری از انسان و حیوان و لباس به آنجا نسبت داده میشود<sup>۳۸</sup>، به معنای جامه های بافت حیره و به گفته بعضی دیگر

<sup>۳۰</sup> مقایس اللغة، ج ۳، ص ۲۲۸

<sup>۳۱</sup> مفردات الفاظ قرآن، ج ۳، ص ۲۲

<sup>۳۲</sup> فرهنگ ابجد، ص ۶۵۶

<sup>۳۳</sup> المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۵

<sup>۳۴</sup> فرهنگ ابجدی، ص ۲۸۶

<sup>۳۵</sup> قاموس القرآن، ج ۲، ص ۶۱

<sup>۳۶</sup> مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۲۰۵

<sup>۳۷</sup> المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۷



به معنای طنفسه (نوعی جامه) و به گفته ی جمعی دیگر به معنای جامه های بافته از مخلوط پشم و نخ و به گفته ی جمعی دیگر به معنای دیبا است.<sup>۳۸</sup> در این آیه به نظر میرسد معنای که جامه ایی از پارچه ابریشمی رنگی باشد.

### گفتار چهارم:

حور: کم بودن سفیدی چشم نسبت به سیاهی آن<sup>۳۹</sup>، حوریانی مقصود در خیمه هایند معنایش اینکه از دستبرد اجانب محفوظ اند زنانی مبتدل نیستند که غیر شوهران نیز ایشان را تماشا کنند<sup>۴۰</sup> به معنای زن سفید بدن و سیمین تن است<sup>۴۱</sup> اشاره به زن بهشتی دارد که در دنیا نظیری ندارد

### گفتار پنجم:

بطائن: راز پنهان «بطائنه الثوب» استری جامه<sup>۴۲</sup>، به معنای باطن و جوف هرچیز در مقابل آن ظواهر جمع ظاهره است که معنای ظاهر و سطح بیرونی آن است (استر جامه را بطائنه و رویه آن را ظاهره میگویند)<sup>۴۳</sup>

### گفتار ششم:

آن: نزدیک آمد و حاضر شد<sup>۴۴</sup>، آن چیز زمانش نزدیک شد<sup>۴۵</sup>، نزدیک شدن رسیدن<sup>۴۶</sup>، کلمه (آن) که اصل آن (آنی) است به معنی داغی است که داغی اش به نهایت رسیده باشد<sup>۴۷</sup>، از سیاق آیه میتوان فهمید در المیزان صحیح گفته شده است.

<sup>۳۸</sup>العین، ج ۲، ص ۲۹۸

<sup>۳۹</sup>مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۵۴۵

<sup>۴۰</sup>المیزان، ج ۱۹، ص ۲۲۳

<sup>۴۱</sup>مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۵۵۸

<sup>۴۲</sup>المیزان، ج ۱۹، ص ۲۲۳

<sup>۴۳</sup>قاموس القرآن ج ۲، ص ۲۱۹

فرهنگ ابجدی، ص ۱۸۷<sup>۴۴</sup>

المیزان، ج ۱۹، ص ۲۱۹<sup>۴۵</sup>

فرهنگ ابجدی، ص ۱۳۵<sup>۴۶</sup>

مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۲۱۸<sup>۴۷</sup>

قاموس القرآن، ج ۱، ص ۱۳۵<sup>۴۸</sup>

المیزان، ج ۱۹، ص ۲۱۴<sup>۴۹</sup>

گفتار هفتم:

انسان (نسی): به معنای بسیار فراموش کار، اثر یاد بردن چیزی است که در خاطر انسان ضبط شده یا از ضعف خاطر یا از غفلت یا از روی قصد<sup>۱</sup>؛ انسان (أنس): موجودی است خلاف پری به معنی ألفت و محبت خلاف تنفر و بی محبتی منسوب به انس واژه ی إنسی در جایی بکار می رود که انسو محبت در آن زیاد باشد و به هر چیزی که مورد محبت قرار گیرد<sup>۲</sup>؛ بشر خلاف جن<sup>۳</sup>؛ او را منور کرد<sup>۴</sup>؛ منظور از انسان آدم است<sup>۵</sup>؛ هم میتوان گفت که چون انسان فراموش کار است نسی گرفت و هم میتوان گرفت چون انسان موجودی با محبت و انس گرفتن است، از انس است. و اینجا ما میتوانیم هر دو را قصد کنیم زیرا از آیه اینطور برداشت میشود /

**گفتار هشتم:**

المیزان: اعتبار، منزلت<sup>۶</sup>؛ سنجش و اندازه گیری<sup>۷</sup>؛ تراز و مقدار و عدل و امتحان و حساب<sup>۸</sup>؛ عدل<sup>۹</sup>

**گفتار نهم:**

یاقوت: سنگی که از معدن در میاورند و قیمتی، یاقوت اقسامی دارد، زرد و سبز و کبود و در تعریف حوریان بهشتی آمده<sup>۱</sup>؛ این کلمه ی فارسی است و وارد زبان عربی شده<sup>۲</sup>؛ سنگی قیمتی و زیبا که برای تشبیه کردن به حوری بهشتی بکار رفته است.

**گفتار دهم:**

---

قاموس القرآن، ج ۱، ص ۱۳۳<sup>۵۰</sup>

ترجمه و تحقیق المفردات، ج ۴، ص ۳۲۸<sup>۵۱</sup>

ترجمه و تحقیق المفردات، ج ۱، ص ۲۱۴<sup>۵۲</sup>

افصاح در فقه اللغة، ج ۱، ص ۴۰<sup>۵۳</sup>

فرهنگ ابجدی، ص ۳<sup>۵۴</sup>

المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۹<sup>۵۵</sup>

قاموس القرآن، ج ۷، ص ۲۰۷<sup>۵۶</sup>

فرهنگ ابجدی، ص ۸۸<sup>۵۷</sup>

لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۴۶<sup>۵۸</sup>

مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۴۴<sup>۵۹</sup>

التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۴، ص ۴۶<sup>۶۰</sup>

قاموس القرآن، ج ۷، ص ۲۶۸<sup>۶۱</sup>

الصحاح، ج ۱، ص ۲۷۱<sup>۶۲</sup>

مرجان (مرجن): برای تشبیه کردن حوری بهشتی آمده<sup>۶۳</sup>  
، مروارید کوچک -مرجان نهایت سفیدی را دارد و از صدف خارج می کنند و برای همین حورالعین  
شبیه اندبه مرجان<sup>۶۴</sup>:

### گفتار یازدهم:

آلاء: نعمت، برکت، نعمت ها، نعمت<sup>۶۵</sup>.

### گفتار دوازدهم:

انام: مطلق خلق اعم از جن انس - احتمال قوی آنست که مطلق جنّ و انس مراد باشد، خلق - آفریده  
شدگان؛ آنچه روی زمین است از همه مخلوقات، آنچه ظاهر کرد در زمین از همه خلقتش، الجنّ  
و انس را میگوید، آرایه های قبل میتوان فهمید منظور جنّ و انس است.

### گفتار سیزدهم:

القرآن: این لفظ در اصل مصدر است به معنی خواندن، کتاب آسمانی، کتاب پیامبر (ص)<sup>۶۶</sup>:

### گفتار چهاردهم:

النواصی: قسمت جلوسریا پیشانیست که دراز شده است، رستنگاه موی جلوی سر، موی جلوی  
سر.<sup>۶۷</sup>

- 
- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۴<sup>۶۳</sup>  
لسان العرب، ج ۲، ص ۵۴۷<sup>۶۴</sup>  
فرهنگ ابجدی، ص ۱۲۰<sup>۶۵</sup>  
قاموس القرآن، ج ۱، ص ۱۰۵<sup>۶۶</sup>  
المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۵<sup>۶۷</sup>  
قاموس القرآن، ج ۱، ص ۱۹۵<sup>۶۸</sup>  
فرهنگ ابجدی، ص ۳۶<sup>۶۹</sup>  
العین، ج ۸، ص ۳۸۸<sup>۷۰</sup>  
لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۷<sup>۷۱</sup>  
تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۳۶۴<sup>۷۲</sup>  
قاموس القرآن، ج ۵، ص ۲۶۲<sup>۷۳</sup>  
فرهنگ ابجدی، ص ۶۸۸<sup>۷۴</sup>  
التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۲۴۴<sup>۷۵</sup>  
قاموس القرآن، ج ۷، ص ۷۵<sup>۷۶</sup>  
ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص ۳۵۰<sup>۷۷</sup>

### گفتار پانزدهم:

أفنان: شاخه تر و نرم،<sup>۴۹</sup> شاخه درخت طبرسی شاخه سبز بزرگ، شاخه.<sup>۸۱</sup>

### گفتار شانزدهم:

مدهامتان: به معنای پررنگ است به طوری که از شدت سبزی رنگش متمایل به سیاهی شده،<sup>۸۲</sup> تعبیر شده است درختان بسیارانبوه سبزه زارهای معمولی چون هردو برنگ سبز نزدیکند،<sup>۸۳</sup> به معنی سیاهی است.<sup>۸۴</sup>

### گفتار هفدهم:

استبرق: دیبای ضخیم-سرر،<sup>۸۵</sup> اسمی غیرعربی اصلش فارسی نامیده میشود درخشان نقل شده از فارسی،<sup>۸۶</sup> خریر ضخیم براق.<sup>۸۷</sup>

### گفتار هجدهم:

نحاس: شوم و شومی، سرب مذاب-مس،<sup>۸۸</sup> به خلاف خوشبختی و جمع بدبختی،<sup>۸۹</sup> شعله ای بدون دود و این معنی به صورت مثلی برای هر چیز شوم و ناخوشایند در آمده است،<sup>۹۰</sup> به معنای دود است و راغب آنرا به شعله بی دود معنا کرده،<sup>۹۱</sup> در این فضای آیه معلوم میشود که به آتشی سبزرنگ و بدون دود و یا شکل دود است.

---

المیزان، ج ۱۹، ص ۲۱۴<sup>۸۸</sup>

المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۶<sup>۸۹</sup>

قاموس القرآن، ج ۵، ص ۲۰۵<sup>۹۰</sup>

لسان العرب، ج ۳، ص ۲۰۳<sup>۹۱</sup>

المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۶<sup>۹۲</sup>

مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۶۹۳<sup>۹۳</sup>

قاموس القرآن، ج ۲، ص ۳۶۵<sup>۹۴</sup>

مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۲۰۱<sup>۹۵</sup>

تهذیب اللغة، ج ۹، ص ۳۱۳<sup>۹۶</sup>

قاموس القرآن، ج ۱، ص ۱۸۹<sup>۹۷</sup>

قاموس القرآن، ج ۷، ص ۳۱<sup>۹۸</sup>

العین، ج ۳، ص ۱۴۴<sup>۹۹</sup>

مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص ۲۹۵<sup>۹۰</sup>

المیزان، ج ۱۹، ص ۲۱۲<sup>۹۱</sup>

## گفتار نوزدهم:

شواظ: شعله و زبانه آتش که دود ندارد طبرسی فرمود: شواظ زبانه سبزی است که از آتش جدا می‌شود، شعله ای که نیست دود در آن، شعله از آتش که نیست مخلوطی از دود، شعله ای بی

دود است.<sup>۹۵</sup>

گفتار بیست:

لا تَطْعُوا: از حد خود تجاوز نکنید، خیانت نکنید، گردنکشی و گستاخی از حق.<sup>۹۸</sup>

فصل چهارم:

گفتار اول: القرآن: مفعولٌ به منصوب، خبر مقدر (الرحمن).<sup>۹۹</sup>

گفتار دوم: لمیزان: مفعولٌ به منصوب.<sup>۱۰۰</sup>

۱

گفتار سوم: أفنان: مضاف إليه مجرور.<sup>۱۰۱</sup>

گفتار چهارم: الانسان: مفعولٌ به منصوب.<sup>۱۰۲</sup>

گفتار پنجم: لا تَطْعُوا: جزم فعل مضارع مجزوم به حذف نون.<sup>۱۰۳</sup>

گفتار ششم: بطائِن: مبتدا مرفوع.<sup>۱۰۴</sup>

---

قاموس القرآن، ص ۹۰، ص ۹۲

تاج العروس، ج ۴، ص ۹۰، ص ۹۳

مجمع البحرين، ج ۴، ص ۲۷۸

المیزان، ج ۱۹، ص ۲۱۲

معجم الوسيط، ص ۱۱۸۷

المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۳

ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۴۸۸

معجم اعراب الفاظ القرآن الکریم، ص ۷۰۸

همان<sup>۱۰۰</sup>

همان<sup>۱۰۱</sup>

همان<sup>۱۰۲</sup>

همان<sup>۱۰۳</sup>

همان<sup>۱۰۴</sup>

گفتار هفتم: لِلْأَنَامِ: جار و مجرور: ۱۰۵

گفتار هشتم: ءِالَاءٍ: مضافٌ إليه مجرور: ۱۰۶

گفتار نهم: اسْتَبْرَقَ: مجرور به حرف جر: ۱۰۷

گفتار دهم: وَالْمَرْجَانِ: واو عطف، معطوف تابع: ۱۰۸

گفتار یازدهم: شَوَاطِئُ: نائب فاعل مرفوع: ۱۰۹

گفتار دوازدهم: وَ نُحَاسٍ: واو عطف، معطوف تابع: ۱۱۰

گفتار سیزدهم: يَاقُوتٍ: خبر کان مرفوع: ۱۱۱

گفتار چهاردهم: مَدَاهِمَتَانِ: خبر برای مبتدای محذوف: ۱۱۲

گفتار پانزدهم: حُورٍ: بدل تابع: ۱۱۳

گفتار شانزدهم: وَالْجَانَّ: معطوف تابع: ۱۱۴

---

همان ۱۰۵

همان ۱۰۶

همان ۱۰۷

همان ۱۰۸

همان ۱۰۹

همان ۱۱۰

همان ۱۱۱

همان ۱۱۲

همان ۱۱۳

همان ۱۱۴

گفتار هفدهم: بالنواصي: جار و مجرور: ۱۱۵

گفتار هجدهم: ان: نعت تابع: ۱۱۶

گفتار نوزدهم: كَالْفَخَّارِ: جار و مجرور: ۱۱۷

گفتار بیستم: عبقرى: معطوف تابع: ۱۱۸

نتیجه:

در این جا با بررسی کلماتی چند از سوره قرآن به هدفی که در چکیده متذکر شدیم یعنی جایگاه علم صرف و نحو اشاره میکنیم، از آنجایی که منابع اصلی شریعت اسلامی به زبان عربی است و به تبع آن این منابع برای ما اهمیت بسیار دارد و شناخت و حفظ آنها به شناخت و حفظ دین می انجامد، لذا ما به وسیله ایی نیاز داریم که در این راستا به ما کمک کند

---

همان<sup>۱۱۵</sup>

همان<sup>۱۱۶</sup>

همان<sup>۱۱۷</sup>

همان<sup>۱۱۸</sup>

و اینجاست که استفاده از علم صرف و نحو با ویژگی های یاد شده لازم میاید تا این امر مهم به خوبی انجام شود علاوه بر آن نیز بعد از فراگیری این علوم به کمک علم دیگری که لغت شناسی و معنای آن است نیاز داریم همانطور که در فصل سوم از آن استفاده کرده ایم.

کتاب نامه:

### ۱. قرآن کریم

۲. تفسیر المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبائی، ۱۹، گلشن، پائیز ۱۳۶۳، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی

۳. کتاب العین، فراهیدی، خلیل بن احمد ۱۷۵ ه. ق، معجم لفظی، عربی، ۹، نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹ ه. ق، دوم.

۴. مجمع البحرین، طریحی، فخر الدین بن محمد، ۱۰۸۵ ق، حسینی اشکوری، احمد، معجم روایی، عربی، ۶، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ه. ش، سوم.

۵. تاج العروس، مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، ۱۲۰۵ ه. ق، شیرازی، علی، معجم لفظی، عربی، ۲۰، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ه. ق، اول.

۶. فرهنگ ابجدی، بستانی، فواد افرام، معجم لفظی، فارسی، ۱، اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ه. ش، دوم.

۷. معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، احمد بن فارس، ۳۹۵ ق، هارون، عبدالسلام محمد، معجم لفظی، عربی، ۶، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ه. ق، اول.

۸. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، ۷۱۱ ه. ق، معجم لفظی، عربی، ۱۵: دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ه. ق، سوم.



۹. الصحاح، جوهری، اسماعیل بن حماد، ۳۹۳ ق، عطار، احمد عبد الغفور، معجم لفظی، عربی، ۶، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۳۷۶ ه. ق، اول.

۱۰. قاموس قرآن، قرشی، علی اکبر، معاصر، معجم قرآنی، فارسی، ۷، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ه. ش، ششم.

۱۱. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، فیومی، احمد بن محمد، ۷۷۰ ه. ق، معجم لفظی - غریب لغت، عربی، ۲، موسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ ه. ق، دوم.

۱۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، حسن، ۱۴۲۶ ه. ق، معجم قرآنی، عربی، ۱۴، دار الکتب العلمیه - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، بیروت - قاهره - لندن، ۱۴۳۰ ه. ق، سوم.

۱۳. صرف ساده، سید محمد رضا طباطبائی، انتشارات دارالعلم، شرکت چاپ قدس قم، ۸۲.

۱۴. مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۴۲۵ ق، معجم قرآنی، عربی، ۱، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ ه. ق، اول.

۱۵: تفسیر نمونه، محمد رضا آشتیانی، محمد جعفر امامی، عبدالرسول حسنی، سید حسن شجاعی، محمود عبداللہی، محسن قرائتی، محمد محمدی، دارالکتب الاسلامیہ، ۲۹، چاپخانه نوید اسلام.

۱۶. معجم اعراب الفاظ القرآن الکریم، دکتر محمد سید طنطاوی، ۱۳۹ ه. ق، موسسه الصادق للطباعه والنشر، ایران - طهران - شارع ناصر خسرو - زقاق حاج نایب.

۱۷. درسنامه نحو، امیر خدا وردی، مرکز مدیریت حوزه های علمیہ، اول تابستان ۱۳۹۴.